

اعتراض علامه شرف الدین به تخریب بقاع بقیع و تلاش‌های بین‌المللی

محمدسعید نجاتی*

چکیده:

در این مقاله، مکاتبات علامه محمدحسین شرف‌الدین درباره تخریب بقیع بررسی و بر اساس آن، نقش ایشان در واکنش علمای شیعه به این مسئله تحلیل شده است. شرف‌الدین تأثیری عمیق در اطلاع‌رسانی، همبستگی و تحریم حج از سوی کشورهای اسلامی داشت و تلاش برای مقابله نظامی کشورهای اسلامی به سرکردگی یمن با آل سعود، از جمله اقدامات اوست. تنها اقدام اخیر به دلیل اشتباه محاسباتی وی درباره امام یحیی پادشاه یمن ناکام ماند. در این مقاله مکاتبات شرف‌الدین - که به صورت اطلاعیه‌های مطبوعاتی، نامه‌نگاری به علمای عتبات و نامه به دربار امام یحیی پادشاه یمن است - به ترتیب تاریخ نامه‌ها، برای اولین بار ترجمه، و با ارزیابی تلاش‌های شرف‌الدین، بر اساس روش تاریخی بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: بقیع، تخریب بقاع، شرف‌الدین، یوم‌الهدم، امام یحیی

به دنبال سلطه یافتن دوباره وهابیان بر حرمین شریفین و تخریب بقاع متبرک اولیای الهی و ائمه در قبرستان‌های مکه و مدینه، به ویژه قبرستان بقیع در سال ۱۳۴۴ قمری، شرف‌الدین در اوج غم و اندوه و خشم، به مذاکره با نمایندگان آل سعود و هیئت‌های معترض مسلمانان پرداخت و نامه‌نگاری‌های متعددی را با هدف اعتراض و برانگیختن پادشاهان و شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام انجام داد. با توجه به اینکه در مقاله «شرف‌الدین و حج و حرمین» فرصت طرح مفصل اقدامات شرف‌الدین درباره تخریب بقیع نبود، در این مقاله به تشریح اقدامات وی در مقابل این تخریب، و ارزیابی آن بر اساس اسناد و مکاتبات باقیمانده از وی می‌پردازیم؛ امید که قدمی در راستای بازخوانی و روشن شدن تاریخ تخریب بقاع متبرک بقیع و فاجعه یوم‌الهدم باشد. به نظر می‌رسد ذکر متن این مکاتبات کم‌نظیر برای ثبت در تاریخ و نمایش نظرهای یک عالم فرهیخته و مصلح اجتماعی در مسئله بقیع ضروری است.

این مسئله تاکنون مورد توجه قرار نگرفته و از آنجا که اسناد مورد استفاده در این مقاله در همایش شرف‌الدین معرفی شد، تاکنون از آن استفاده نشده و مقاله، از این نظر، پیشینه‌ای ندارد، هرچند که می‌توان درباره تاریخ تخریب بقیع به کتبی چون تخریب و بازسازی بقیع در آینه اسناد از سیدعلی قاضی عسکر و مقاله «درباره تخریب بقیع» از رضا استادی (کتاب شیعه شماره ۱۶) اشاره کرد که به موضوع کلی تخریب بقیع و نه نقش شرف‌الدین در مقابله با آن پرداخته‌اند، متأسفانه در کتاب‌های مربوط به زندگینامه شرف‌الدین نیز به این نقش او توجه چندانی نشده است.

با مطالعه اقدامات شرف‌الدین می‌توان مجموعه اقدامات این رهبر و مصلح اسلامی را در چهار بعد تحلیل کرد. وی تلاش داشت با نامه‌نگاری و بیانیه‌های پرشور، جهان اسلام را از ضرورت و اهمیت فاجعه آگاه کند و چهره واقعی حادثه‌ای را که شاید در بسیاری از جوامع اسلامی در حد اختلاف مذهبی یا مشکلی فرعی تلقی می‌شد، نشان دهد؛ حادثه‌ای که در مدتی طولانی به تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان آسیب رسانده است.

بیانیه‌ها و اعتراضات شرف‌الدین نخست با هدف آگاه‌سازی نخبگان و بزرگان عالم اسلام درباره این فاجعه و مصیبت صادر می‌شد و در گام دوم، ایجاد همبستگی میان نخبگان و آحاد امت اسلامی و رسیدن به نظر مشترک در محکوم کردن اعمال وهابیان و اراده مقابله با جنایاتشان را مد نظر داشت.

شرف‌الدین در گام سوم این راه قصد داشت با تحریم حج و تعطیل آن به عنوان اصلی‌ترین شریان اقتصادی آل سعود، پیش از کشف نفت در عربستان، آل سعود را زمین‌گیر کند و به همین منظور به دنبال گرفتن فتوا از علما و مراجع بزرگ مسلمانان درباره تحریم و تعطیل کردن حج رفت (همان، ج ۹، ص ۲۴۴) و در مرحله بعد، بیرون راندن آل سعود از حجاز و سرزمین‌های مقدس با تلاش امام زیدی یمن و همراهی پادشاه ایران را در نظر داشت (همانجا).

در ادامه ابتدا به بررسی و تحلیل مکاتبات به جا مانده از شرف‌الدین درباره بقیع به ترتیب تاریخ مندرج در مکاتبات می‌پردازیم و سپس دستاورد تلاش‌های او را در این زمینه، ارزیابی خواهیم کرد.

اولین نامه باقیمانده از شرف‌الدین درباره تخریب بقیع در محرم سال ۱۳۴۵ قمری، یعنی سه ماه پس از تخریب، خطاب به علمای مسلمان نوشته شده است. او در این نامه ضمن خبر دادن از عمق فاجعه، راه حل را اعتراض عمومی مسلمانان جهان و اقدام عملی علمای اسلام برای وادار کردن سران کشورها به این قضیه دانسته است.

شرف‌الدین یکی از منابع خبری علمای عراق درباره تخریب بقیع متبرک در مدینه بود. البته آنان از طریق منابع دیگر نیز کم و بیش از این حادثه باخبر می‌شدند. یکی از این منابع، تلگرافی بود که در اول و دوم خرداد ۱۳۰۵ شمسی، حدود دو ماه پس از وقوع تخریب اصلی بقیع در شوال ۱۳۴۴ قمری، از شخصی به نام میرزا علی اکبر همدانی مقیم مدینه برای حاج عبدالرحیم اصفهانی مقیم شام، ارسال شده، او ضمن اطلاع‌رسانی درباره تخریب بقیع، از حاج عبدالرحیم اصفهانی درخواست می‌کند تا این خبر را به نجف و تهران برساند. این خبر ابتدا به کاظمین رسید و پس از آن جا توسط [علی بن] شیخ به نجف انتقال یافت و کنسولگری ایران، آن را به دربار گزارش داد (سند ۱۸۳).

شرف‌الدین در ارتباط و تبادل اخبار با علمای عراق تلاش جدی داشت؛ زیرا

علمای حوزه عراق اولین منبع مطمئنی بودند که علمای ایران را از فاجعه بقیع باخبر کردند. این اطلاع‌رسانی به ایران محدود نبود؛ بلکه علمای عراق وظیفه خود می‌دیدند تا مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی را نیز از این واقعه باخبر کنند و از نیرو و توانایی آنان برای برخورد و مقابله با تخریب، کمک گیرند؛ از جمله این کشورها می‌توان به هندوستان و مصر و شامات و مناطق مختلف عراق و... (سند ۱۵)، همچنین اطراف و اکناف عربستان از سواحل دریا و بلاد آفریقا (سند ۱۷۱) اشاره کرد.

اول محرم سال ۱۳۴۵؛ نامه سرگشاده به علمای جهان اسلام

او در آغاز نامه، مسئولیت دانشمندان مسلمان را در قبال جامعه خود با ذکر صفاتی برای آنان بیان کرده و گفته است:

سلام و رحمت پروردگار بر شما ای قبله‌آمال مؤمنان و چشم امید دین‌داران و اوج آرزوهای امت در از بین بردن این گرفتاری‌ها. ای پناهگاهان امت در سختی‌ها و ذخیره‌آنان در دشواری‌ها (گروه مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۲۴).

شرف‌الدین در ادامه تلاش دارد حادثه تخریب حرم‌های مقدس پرداخته را با بیانی عاطفی توصیف کند و جامعه غفلت‌زده مسلمانان را برانگیزاند و آنان را از عمق فاجعه آگاه سازد. وی در این نامه نوشته است:

نکبت حادثه بقیع، عقل‌ها را پریشان می‌کند و صداها را می‌لرزاند و زبان‌ها و قلم‌ها را لال می‌کند و دستان و پاها را به زنجیر می‌کشد (همان‌جا).

وی با حفظ ادب و با کنایه به سکوت نخبگان جامعه اسلامی در مقابل این جنایت‌ها به آنان اعتراض می‌کند و سکوت آنان را ناشی از عظمت فاجعه برمی‌شمارد و می‌گوید:

از نگاهبانان دین و حافظان شریعت و اعلام امت و سفیران امامت جای شگفتی نیست که صدایشان بلند نمی‌شود و زبانشان نمی‌چرخد که ضجه‌ای یا اعتراضی بکنند. جا دارد که این فاجعه عظیم، هوش از سرشان برباید و آنان را آن‌چنان به لرزه درآورد که هیچ عکس‌العملی از آنان بروز نکند و غم آن‌چنان در گلویشان

سنگین شود که جای نفس کشیدن باقی نگذارد. با این حال، جای اعتراض و محکوم کردن آنان نیست. آری، ممکن است دشمن، آنان را در حالی بیابد که نمایندگانشان را در اختیار خود گرفته باشد و گمان کند که دیگر از شوکتشان چیزی نمانده است و قدرتی ندارند (همانجا).

نشان دادن خطر و بازشناساندن دشمن از دیگر تلاش‌هایی است که شرف‌الدین در این نامه سرگشاده انجام داده است. وی با تکیه بر محبت اهل بیت رسول الله ﷺ که در دل همه مسلمانان ریشه دارد، گفته است:

به خدا شکایت می‌کنم از دشمن اهل بیت محمد ﷺ و کینه‌ای که با شیعیان اهل بیت دارد؛ دشمنی خشن و بدخلق و کینه‌توز و بد دل با جگری پر آتش و سری که آتش دشمنی در آن شعله‌ور است و بینی‌ای که خشم را به جای خون می‌چکاند و قلبی آمیخته با دشمنی و کینه، و سینه‌ای که پر از دشمنی است و جگری که در حال شعله کشیدن از خشم علیه بزرگان شیعه در سامرا و بغداد و کربلا و کوفه است و به دنبال سرکوب شیعیان و اجرای نقشه‌ها و کینه‌هایش علیه آنان است و هدفی را در پیش رو دارد که نزدیک است آسمان‌ها را از هم پاشاند و کوه‌ها را متلاشی کند.

خدایا! از کینه‌توزی‌های این دشمن به فریاد رس (همانجا).

در ادامه نامه، شرف‌الدین با لحن استعاثه و یاری‌طلبی تلاش کرده است غیرت و حمیت سران کشورهای شیعه را تحریک کند و در کنار علما، غیرتمندان و پادشاهان و قدرتمندان را به مقابله با خطر و هابیت بخواند. وی با لحنی پر شور و حماسی نوشته است:

کجایند پادشاهان و امیران؟ کجایند علما و زعما؟ کجایند نگهبانان بیدار و آماده؟ کجایند مدافعان قدرتمند؟ کجایند صاحبان روح‌های شکست‌ناپذیری که ذلت را بر نمی‌تابند؟ کجایند چابک‌سواران و جنگاوران؟ کجایند حامیان حقیقت و عاشقان مرگ؟ کجاست شاهنشاه ایران که نه غیرتش به جوش آمد و نه گویا آبرویی از او رفت و حرمتش شکسته شد؟ کجاست امام اهل بیت و وحی و شیر جوانش در یمن؟ کجایند شیران و چابک‌سواران و پرچمداران و قهرمانان که جلوی این اعرابی نجدی پست و رذل را بگیرند؟ که دهانش را برای بلعیدن یمن باز کرده و به عراق چشم دارد

و از فریب و خیانت روی گردان نیست و قصد خیانت به امامشان دارد. ولی ان شاء الله مرگ او در این طمع‌ورزی‌اش خوابیده و امام یمن از تهدیدش باکی ندارد (همانجا).
بیم از پیروزی‌های پیاپی آل سعود، مانعی است که شرف‌الدین در این نامه تلاش می‌کند آن را از مخاطبان خود بزدايد به همین دلیل به تحلیل شکست نیروهای شریف مکه در مقابل آنان پرداخته و این مسئله را به بی‌تجربگی و ناتوانی نیروهای مدافع حرمین، و نه قدرت و توانایی فوق‌العاده سعودیان بازگردانده است:

پیروزی این نجدی رذل بر حجاز نیز به دلیل قوت و قدرت او یا لشکرش، یا به خاطر برنامه‌ریزی و توانایی‌هایش نبود؛ بلکه پادشاه حجاز، خودش او را ضد خودش یاری داد؛ چرا که فرماندهان بی‌تجربه را در سلطنتش قدرت داد و خود را به دست تدبیر سپرد و با این کار، گویا که افسار این نجدی را رها کرد و او را یاری رساند و اگر هشیار می‌شد و بیدار دل بود، هرگز این دشمن خدا پیروز نمی‌شد و بر حجاز دست نمی‌یافت (همانجا).

روحیه حماسی شیعیان زیدی، سیادت امام و پادشاه یمن و انتساب وی به پیامبر ﷺ، نزدیکی یمن به حرمین و سابقه درگیری‌ها و اختلافات یمن با حاکمان حجاز از عواملی بود که باعث شد شرف‌الدین امید زیادی به مقابله یمن با آل سعود ببیند و برای تحقق بخشیدن این امید، از راه‌های مختلف تلاش کند. وی از یک سو این مسئله را در نامه‌ها و اطلاعیه‌های عمومی‌اش مطرح کرد تا افکار عمومی را برای مطالبه این امر برانگیزد و از سوی دیگر با نامه‌نگاری با پادشاه یمن، او را به مقابله با سعودیان فراخواند و تشویق کرد. ولی از آنجا که شرف‌الدین احتمال می‌داد حکومت یمن به تنهایی نتواند به مقابله با سعودیان برخیزد، به دنبال تشکیل نیروهای پشتیبان یمن در این جبهه با همکاری پادشاه ایران و عراق بود. از این رو با نامه‌نگاری به مراجع شیعه از آنان خواست تا با تکیه بر قدرت معنوی مرجعیت، همراهی با یمن را در مقابله با آل سعود از حکومت‌های ایران و عراق مطالبه کنند؛ اما این طرح شرف‌الدین ناکام مانده در ادامه درباره دلایل ناکامی این طرح سخن خواهیم گفت.

شرف‌الدین درباره دخالت حکومت یمن در مسئله بقیع نگاشته است:

«امام یمن همت گماشت و نیروها و ساز و برگش را برای مقابله آماده کرد و روابط سیاسی شان با این خارج از دین، تیره شده و جز این را باور نمی‌کنم که پسر رسول الله ﷺ و باقیمانده امامان اهل بیت، برای مقابله این دشمن خدا همت بگمارد و این فرصتی مناسب است که صاحبان عزم و همت برای نجات حرمین و مشاعر الهی و حاجیان بیت الله الحرام انتظارش را می‌کشیدند؛ زیرا چیزی جز شمشیر برنده این امام و قدرت لشکریانش، نجات‌بخش نخواهد بود.

آیا کسی غیر از حامیان دین در این وظیفه مهم همکاری می‌کند و از موانع می‌گذرد و مشکلات را بر خود هموار می‌کند؟ ما نیز به آنان پناه برده و امیدوار شده‌ایم. حاجت خود را گفته‌ایم و شاکرانه منتظر تلاش آنان هستیم تا با تلاش در آنها بین دو دولت شیعه یمن و ایران همکاری و دوستی شکل بگیرد و در وظیفه خطیری که به عهده دارند، مشارکت کنند و امام یمنی با لشکریان قهرمانش با آل سعود بجنگد و شاه ایران با تجهیزات و پشتیبانی، همکاری کند و مؤمنان نقاط مختلف عالم با سعی و تلاش و همکاری، با نمایندگان مراجع در پایتخت‌های ایران و یمن همراهی نمایند تا با تبادل هیئت‌های همکاری بین ایران و یمن، بین تهران و صنعا و در دیگر شهرهای این دو کشور در رفت و آمد و تبادل نظر باشند تا به پیروزی مؤمنان امیدوار، و تلاش‌هایشان موفقیت‌آمیز باشد، ان‌شاءالله.» (همانجا).

بخش بعدی نامه شرف‌الدین، هشدار می‌دهد که جهان اسلام است که سکوت در مقابل وهابیت، در این برهه تاریخی، راه را برای جنایتهای بیشتر آنان و دردها و مصیبت‌های جدیدشان باز خواهد کرد و این غده سرطانی در پیکر جهان اسلام ریشه خواهد دوآند؛ امری که درستی آن در سال‌های بعد به روشنی تایید شد و آتش وهابیت نه تنها بر جان شیعه که بر پیکر تمام جهان اسلام و حتی بشریت در اقصا نقاط عالم نشست. وی در این باره آورده است:

«آگاه باشید، قسم به شرف بقیع و حرمت مشهد رفیع و ضریح‌های پاک و مقدس آن و قسم به عصمت جانمایی که در آن بقعه نورانی آرمیده‌اند، قسم به مصیبت و داغ سوزان ما برای فاجعه‌ای که در یثرب رخداد و شرق و غرب عالم را لرزاند؛ اگر به این ظلم راضی شویم و این خواری و ذلت را بپذیریم، دشمن خدا به مطامع دور و نقشه‌های بلند مدت خود مشتاق‌تر می‌شود و مؤمنان را گرفتار نیرنگ‌ها و حیل‌های جدیدش

می‌کند و مؤمنان، گرفتار سختی‌ها و مصیبت‌های بیشتری خواهند شد که واقعه حرّه در مقایسه با آن اندک است. به خدا پناه می‌بریم از دشمنی خبیثانه و آزاد بودن این دشمن.» (همانجا).

همان‌طور که گفته شد مخاطبان این نامه همه علمای مسلمین اعم از شیعه و سنی است. این نامه ارائه دهنده یک تحلیل کلی از چگونگی غلبه و چیرگی آل سعود بر عتبات و دلایل شکست شریف مکه از او و راهکارهای محتمل برای مقابله با آل سعود بود.

بیست‌وپنجم ربیع الأول سنه ۱۳۴۵؛ هیئت علمی نجف اشرف

یکی از واکنش‌های ثبت شده به این اعلامیه‌های شرف‌الدین، نامه‌ای است که هیئت علمی نجف اشرف متشکل از شیخ جواد فرزند مرحوم صاحب جواهر، مهدی خراسانی، حسین حسنی گیلانی، عبدالکریم جزائری، شیخ محمدجواد مشکور و سید محمد موسوی خلخالی در تاریخ ۲۵ ربیع الأول سنه ۱۳۴۵ برای او نگاشتند. نویسندگان در این نامه، شرف‌الدین را با القابی چون مولی‌الاجل و کشف‌اظل و مروج احکام و پناه عالمیان خطاب کردند و او را با جملاتی این چنین دعاگو بودند:

«خداوند دین را به تو یاری کند و با وجود تو، کیان مسلمانان را بالا ببرد و شریعت جدت، سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یاری رساند.»

آنان از اعلامیه‌های عمومی و خاص استمدادخواهی او و از تأثیر عمیق این اعلامیه‌ها بر قلب‌ها سخن گفتند و ضمن ستایش این تلاش او، مواضع وی را در این امکان‌ها تأیید کرده، آمادگی کامل خود را برای بذل جان و تلاش و مال و تمام امکانات در این راه اعلام کردند و از تلاش‌های خود برای جلب همکاری مسلمانان ایران و هند و افغانستان خبر دادند.

آنان همچنین به شرف‌الدین اعلام کردند که منتظر اقدامات بعدی و همفکری‌ها و اطلاع‌رسانی‌های وی در این زمینه هستند همچنین ارتباط گرفتن مستقیم با مراجع نجف، یعنی آیت‌الله نائینی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی را به او پیشنهاد کردند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۲۶)

در ادامه این روند و برای اجابت این خواسته، شرف‌الدین به تاریخ اول رجب ۱۳۴۴ قمری، نامه‌ای برای مراجع آن روز نجف؛ یعنی آیت‌الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی فرستاد که در ادامه می‌آید.

دوم جمادی الاولی ۱۳۴۵؛ بیانیۀ الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ

واکنش‌ها به نامه‌های شرف‌الدین نتوانست انتظاراتی را که او از نخبگان جهان اسلام درباره تخریب بقاع حرمین داشت، برآورده کند؛ لذا حدود سه ماه بعد از نامه عمومی اول، یعنی در جمادی اولی سال ۱۳۴۵ قمری، همان مطالب را در قالب اعلامیه ای عمومی در نشریه لبنانی الحسام به چاپ رساند و مطالبه‌ای عمومی را در این باره آغاز کرد تا شاید بتواند از طریق فشار افکار عمومی، نخبگان و حکام جامعه را به اقدام عملی وادار کند.

شرف‌الدین برای جلب توجه مخاطبان به این اطلاعیه، نام آن را از قرآن کریم و سوره قارعه وام گرفت که هر شنونده‌ای را ابتدا به کنکاش و جست‌وجو درباره محتوای اطلاعیه، و در مرحله بعد به تأمل درباره آن وامی داشت:

الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ

قارعه و آن ضربه کوبنده، روزی بود که قلب‌های مؤمنین خالی شد و پوست‌های جهانیان برای آن جمع شد و چهار ستون اسلام به لرزه در آمد و جهانیان از خودبی‌خود شدند. چه ضربه کوبنده‌ای که بر خانه‌هایی وارد شد که خداوند به برافراشته شدن آن و یاد خود در آن اذن داد و ضریح‌های امامان را، ضریح‌های پاکی و کرامت را محو کرد و طوافگاه جبریل و میکائیل را از هم گسیخت.

«بعد از این فاجعه، همه مسلمانان بی‌پناه، و گرفتار ننگ و خواری خواهند بود؛ مگر اینکه این شکاف، پر، و این شکست جبران شود؛ چرا که این ضربه کوبنده، مسلمانان را ناتوان خواهد کرد و در تنگنا قرار خواهد داد و دل‌های آنان را در پرده افکنده، چونان نمک در آب ذوب خواهد کرد. یقیناً آنچه پس از این ضربه کوبنده خواهد بود، وحشت‌ناک‌تر و دردناک‌تر است و اگر صورت تسلیم بر خاک بمالیم

و به دنبال گرفتن حق خود نریم و نگران عزت نفس خود نباشیم، این ضربه کوبنده، آغازگر مصیبت‌های بزرگ و کمر شکن و طوفان‌های روزگار است.

این نجدیان، پرده آبرو را دریدند و وقاحت و بی‌شرمی را آشکار کردند و چهره دشمنی خود را با پیامبران و اولیای الهی نمایش دادند و با تمام توان برای محو آثار انبیای الهی و خاموش کردن چراغ آنان تلاش کردند. آنان آماده جنگ با خداوند عزوجل و خاموش کردن نور خدا شده‌اند و سینه‌هایشان را مالا مال کینه رسول الله ﷺ کرده‌اند و دل را از دستورات دین استوار آن حضرت و راه مستقیمش تهی کرده‌اند.

آنان قصد بیشتر کردن این طغیان را دارند. چه سخن زشتی از دهانشان خارج شد و جز دروغ نمی‌گویند و آنچه درباره ضریح مقدس رسول الله ﷺ و بدن مطهرش قصد کرده‌اند، چقدر فاجعه‌بار و تلخ و وحشتناک و زشت است.

نمی‌دانی که چه قصدی کردند؟ آنان تصمیم گرفته‌اند تا حرم رسول الله ﷺ را خراب کنند و روضه مقدسش را فروپاشند و این همان ضربه کوبنده و قیامت فراگیر است.

ای محمد، به فریاد برس. کجایند نگهبانان امت؟ کجایند آنان که به ریسمان محکم ولایت جنگ زده‌اند؟ کجایند آنان که با نبوت خود، ایشان را از حضيض ذلت بالا کشیدی؟ کجایند آنان که مشمول رحمت تو شده‌اند و از نعمت بی‌کران تو بهره برده‌اند؟ کجایند پناه‌دهندگان و جوانمردان و مرزداران امت؟ کجایند شیران بیشه حوادث و مردانی که مرگ را به کام دشمنان می‌کشاندند و کجایند پهلوانان عرصه حق، و ذلت ناپذیران؟

ای محمد، به فریاد رس. کجایند غیرتمندان مسلمان تا ببینند که این بیابانی نجدی و دنباله‌روان پست او، چونان بوزینگان بر فراز منبر تو بالا و پایین می‌روند و مردم را به واپس‌گرایی می‌خوانند و مجبورشان می‌کنند تا بدن مطهر تو را نادیده بگیرند و گنبد تو را از فراز آسمان پایین بیاورند و یادگارهای نبوت و نشانه‌های رسالت و نزول‌گاه فرشتگان الهی و بالاترین مکان‌های شایسته احترام و تکریم را پایین بکشند؟

این شروع جنایات نجدیان در حجاز پیش از سامان یافتن کارهایش و محکم شدن جای پایشان است و مقدمه فتوحات وی در سرزمین‌های اسلامی است و در حالی که مسلمانان را دعوت کرده بود تا درباره خدمت به حرمین و حاجیان و امور

مرتبط با مسلمانان در حجاز با وی رایزنی و مشورت کنند، قبل از رسیدن آنان، ضربه مهلک روی داد؛ ضربه‌ای که هوش از سر همگان برد.

این مردک نجدی به طمع دستیابی به خلافت اسلامی و امپراطوری عرب، در حالی مرتکب این ضربات مهلک می‌شود که با مسلمانان با نرمخویی سخن می‌گوید و برسرشان با دورویی و ظاهرسازی دست می‌کشد در حالی که جنگاوران و شخصیت‌های برتر آنان را کشته است.

وقتی کارنامه این نجدی در این حالت چنین است، چه کسی جز انسان نابخرد و نادان می‌تواند از وی انتظار داشته باشد پس از اینکه قدرت یافت و سخنانش در عرب نفوذ پیدا کرد، حرمت آنان را پایمال نکند و به همزبانی با آنان بیندیشد و به عهدها و پیمان‌هایش پایبند باشد و از بیابانی‌ای تندخو که نه عطوفتی دارد و نه چیزی مانع او می‌شود، توقع داشته باشد که مسلمانان را تکه تکه و ضرب‌المثلی برای آیندگان نکند؟

چیزی جز چشم‌پوشی مسلمانان از واکنش مناسب و صبر کردنشان در برابر جنایت‌های اینان باعث تشویق و طمعشان برای حادثه‌آفرینی پیاپی و برانگیختن آنان برای نابود کردن مسلمانان و از بین بردن نشانه‌های دین نشده است.

هر روز مصیبتی از آنان بر سر مسلمانان نازل می‌شود که اگر برکوه فرود آمده بود، فرومی‌پاشید. ولی جوامع اسلامی بدون هیچ واکنشی در برابر این جنایت‌ها سکوت کرده‌اند و نه قلبشان تند شده و نه پیشانی‌شان عرق کرده است. این سکوت باعث سرکشی بیشتر آنان و جنایت‌های بزرگ‌ترشان شده است.

آیا این مردک نجدی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهانت می‌کند و در برابر دیدگان مسلمانان آثار پیامبر و بقاع بقیع را تخریب می‌کند، در حالی که مسلمانان با وجود تعداد فراوان و توانایی‌های بسیار، در برابر این جنایات سکونت می‌کنند؟! این چه چشم فرو بستن و خوابی است؟ فریاد از این مصیبت. ای محمد، به فریاد برس. ای کاش آسمان بر زمین فرود می‌آمد و ای کاش کوه‌ها بر زمین خرد می‌شدند!

آیا وهابیان با وجود این اعمال نابخردانه و گمراهی آشکار و ادامه دادن گستاخی‌ها و بی‌شرمی‌هاشان و حمله‌های پی در پی به حریم خداوند و شعائر الهی و اصرار بر محو و نابود کردن مشاهد مقدس و ضریح‌های مطهر از روی زمین، چشم طمع به خلافت اسلامی و امپراتوری عرب دوخته‌اند و به دلیل کوچک و ضعیف

شمردن امت اسلامی، امید دارند؟! این در حالی است که هیچ کدام از پادشاهان و امیران اسلامی، آنان را منع نمی‌کنند و مانعی بر سر راه خود نمی‌یابند! به خدا سوگند که این خفت و خواری و ننگ و آتش دوزخ و ننگی ابدی است که آسمان‌ها و زمین را آکنده کرده و گذر زمان از آن نخواهد کاست.

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ قسم به شرف و بزرگی روضه مطهر پیامبر خدا ﷺ و انوار گنبد نورانی و قداست ضریح جانفزا و شرف منبر بلند آن حضرت و آنچه میان آنهاست و قسم به بقعه‌های بقیع که سروران جهان را در بر گرفته است، اگر مسلمانان در برابر این جنایت و خار درون چشم سکوت کنند و بر آن چشم ببندند و در برابرش غیرت نورزند، قطعاً ثمره تلخ و گداخته نافرمانی را خواهند چشید و جرعه‌های تأسف و غصه را فرو خواهند داد و دیگر دندان به خشم ساییدن و انگشت گزیدن و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

و هابیان تصمیم جدی برای از بین بردن آزادی‌های مذهبی در حج و زیارت دارند و از صمیم قلبشان قصد دارند با تکیه بر شمشیرهای بران و تفنگ‌های آتشین، همه حجاج را مجبور به تبعیت از مذهب وهابی کنند. پس از این دیگر چه چیزی برای عرب و مسلمانان باقی می‌ماند؛ به ویژه اگر امور به وفق مراد وهابیان پیش برود؟

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۰).

بیستم جمادی الاولى سنه ۱۳۴۵ قمری؛ مکاتبه با امام زیدی یمن

هفت ماه پس از تخریب، شرف‌الدین در نامه‌ای که در آن بسیار امام یحیی را ستوده و انتسابش را به خاندان وحی به او یادآور شد و آمادگی خود را در اطاعت مطلق از دستورات امام یحیی برای مقابله با حکومت وهابیان اعلام کرد (همانجا) و او را به مقابله با وهابیان و واکنش به تخریب بقاع حرمین فراخواند.

سید عبدالحسین شرف‌الدین از اولین کسانی است که پیشنهاد اتحاد دولت‌های شیعه علیه دولت وهابیت را داده است. بنا به پیشنهاد او، دولت زیدی یمن باید از مرز

زمینی به دولت وهابیان حمله کند و شاه و حکومت ایران نیز باید پشتیبانی و تدارکات این حمله را تأمین کند (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۱).

شرف‌الدین این مسئله را در نامه سرگشاده خود و بیانیه القارعه مطرح کرده بود. وقتی این پیشنهاد با استقبال علمای عراق مواجه شد، او نامه‌ای برای امام یحیی فرستاد و در آغاز آن، انتساب امام یحیی را به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برجسته کرد و او را به صفات اهل بیت علیهم السلام مخاطب قرار داد تا حس غیرت‌ورزی و حمیتش را برانگیزد:

ای امام خاندان وحی و باقیمانده عترت طاهره و گوهر ارزشمندی که رسول خداوند آن را سرمشق خردمندان در کنار قرآن قرارداد، شما کشتی‌های نجات هنگام سیلاب فتنه‌ها، و پناه امت هنگام غصه‌ها، و ستارگان هدایت در سیاهی شب غربت، و باب حطه‌ای که هر کس از آن داخل شود، ایمنی یابد و ریسمان محکمی هستید که هرگز پاره نشود. صلوات و سلام خدا بر شما باد که قلب‌های ما دائماً به شما اشتیاق دارد (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۱).

شرف‌الدین پس از یادآوری کرامت و جلالت قدر اهل بیت که اجداد امام یحیی بودند و افتخار او به شمار می‌رفتند، با لحنی سوزناک عواطف او را برمی‌انگیزد و از او یاری می‌طلبد:

«مولای من، شیعیان شما در سراسر زمین در حالی از شما یاری می‌طلبند و چشمان امیدشان به تخت امامت شماست، قلب‌هایشان از درون پاره پاره، و رگ‌های قلب‌هایشان به دلیل اهانتی که به مشاعر حرام شما و شعائر بزرگتان شده و بلایی که بر حرمین شریف و دو شهر امین شما رفته و فاجعه‌ها و جنایاتی که در آنها رخ داده، از هم دریده است. شاخ شیطان از نجد بیرون زده و طوفان فتنه‌هایش مکه و مدینه را آن‌چنان در نور دیده که شرق و غرب جهان به لرزه درآمده است.» (همانجا).

وی با این جملات به حدیث معروفی از رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره دارد که فرمود: «به زودی شاخ شیطان از ناحیه نجد بیرون خواهد زد» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۵) و وهابیت و آل سعود را که خیزشگاهش نجد است، مصداق شاخ شیطان می‌شمارد. شرف‌الدین در ادامه به حادثه تخریب بقعه‌های بقیع پرداخت:

«شگفت نیست که حواس مردمان آشفته، و پوست‌هایشان به خاطر فاجعه‌ای که در

بقیع رخداده، جمع شده است؛ چرا که این فاجعه، تندبادی است که به کیان اسلام
تاخته و اهانتی است که به ساحت جدتان، آقای مردمان شده است.» (گروه مؤلفان،
۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۱).

در حقیقت شرف‌الدین با این جملات، به درستی تخریب بقیع را یک فاجعه و
مصیبت بزرگ برای شریعت اسلامی و اهانتی نابخشودنی به رسول الله ﷺ دانسته است.
وی این نامه را با ابراز آمادگی کامل و اظهار اطاعت قاطع از امام یحیی در راه
مقابله به آل سعود و تخریب کنندگان بقاع متبرک حرمین و دعا از خداوند برای
پایداری و برافراشته شدن پرچم امام یحیی در سراسر جزیره‌العرب و با سلامی این
گونه به پایان می‌رساند:

«والسلام عليك يا ابن رسول الله وعلى آبائك منقذي الخلق والأئمة بالحق، ورحمة الله
وبركاته»؛ «سلام و رحمت و برکات الهی بر توای پسر رسول الله ﷺ و بر پدرانت که
نجات‌دهندگان خلق و امامان به حق هستید.» (همانجا).

اول رجب ۱۳۴۵؛ نامه به مراجع نجف، آیت‌الله نائینی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی
پیش‌تر اشاره شد که هیئت علمی نجف از شرف‌الدین خواسته بودند مستقیماً با
مراجع نجف نامه‌نگاری کند. با توجه به متن این نامه، این نامه‌نگاری پیش از این
تاریخ آغاز شده و شرف‌الدین لااقل برای بار دوم و در پاسخ به نامه مراجع، این نامه را
نوشته است. البته متن نامه اول وی به مراجع موجود نیست.

در قسمت نخست این نامه شرف‌الدین پس از سلام و عرض ارادت، از نامه این
مراجع که پیشتر برای وی ارسال شده و ابراز محبت آنان به شرف‌الدین، تشکر کرده
و ضمن برشمردن جایگاه مراجع عظام از تلاش آنان در پاسخ به شبهاتی که درباره
عزاداری از سوی برخی طرح شده بود، تشکر کرده است.

شرف‌الدین در قسمت دوم این نامه به مسئله تخریب بقاع مطهر مدینه منوره
پرداخته و با نگاه آینده‌بین خود، آن را فاجعه‌ای بزرگ دانسته است که:

«شرارتش دامن‌گیر خواهد بود و مؤمنان را در مصیبت‌های فراوان خواهد انداخت؛
به گونه‌ای که سال‌ها باید رنج و مرارت آن را تحمل کنند؛ مصیبتی که شعائر بزرگ

اسلام را در حرمین شریفین خرد کرد و آتش آن دامن بقعه پاک بقیع و مشهد رفیع الشان آن را فراگرفت و طور نور و بیت المعمور را به باد داد و کتاب نوشته شده در رق منشور را پاک کرد و بر محل نزول وحی و تنزیل، و محل آمد و شد جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و پناهگاه فرشتگان مقرب و محل امید گذشتگان و آیندگان مسلمانان شراره زد و عزت و شرف آنان را خدشه دار، و آنان را به ذلت کشاند.

ای امام مسلمانان، آیا گمان می‌بری که آنان به خواری تن در دهند و پذیرای این ذلت شوند؟ به خدا پناه می‌برم که مسلمانان با وجود توانایی‌ها و قدرتی که دارند، این گونه مورد ستم واقع شوند و در برابر دیدگانشان این گونه مقدساتشان مورد اهانت قرار گیرد.» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۳).

وی در ادامه به مذاکرات نافرجام شریف علی با سعودیان اشاره، و جایگاه منفور آل سعود را در میان امت‌های مختلف اسلامی ترسیم می‌کند و از تلاش‌های جاری برای مقابله با آنان گزارشی اجمالی به مراجع تقلید ارائه می‌دهد و می‌گوید:

«در آغاز، یکی از حاکمان مسلمان به آنان اعتماد کرد و امیدهای اسلام و عرب نیز امیدوار شدند؛ ولی وقتی مسلمانان و حکام اسلامی جنایات و هابیان را در طائف و مکه و احد و مدینه و جده دیدند و چهره خائن و خبیث و فریبکارشان را شناختند، آنان را به کناری نهادند و جنایاتشان را به شدت محکوم کردند. این گونه بود که رابطه دوستانه سعودیان با مصر فروپاشید و حکومت مصر، رفتار و گفتار ننگین آنان را محکوم، و به آنان اعتراض کردند و اشراف علوی در سنگاپور و حضرموت و جاوه، کینه شان را به دل گرفتند و از رفتار ننگینشان (تخریب حرم‌های شریف و کشتار مسلمانان) بیزارى جستند. همچنین سینه مسلمانان افغان از رفتار این مارقی خارج از شریعت بیزارى جستند و رابطه‌اش با بسیاری از کسانی که به او توجه، و با او رابطه دوستانه داشتند، از بین رفت؛ چنان که رابطه‌اش با مسلمانان هند به هم ریخت و اعتمادی که به وی داشتند، از میان رفت؛ در حدی که مسلمانان هند نیز مصمم به رهایی دادن حرمین از چنگال آنان با همکاری و مساعدت مسلمانان دیگر کشورها از جمله ایران و یمن و افغانستان شدند و از رفتن به حج تا زمانی که آنان بر حرمین سلطه دارند، به شدت خودداری کردند که اگر بر این مواضع پایداری کنند، بسیار پسندیده و درست است.» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۴).

شرف‌الدین در ادامه با توجه به نیروی مسلمانان، به‌ویژه در ایران و عراق، از نائینی می‌خواهد تا با صدور فتوا و مطالبه از حکومت ایران، موجبات مساعدت‌های سیاسی و نظامی ایران را با هندیان و یمنیان برای مقابله با آل سعود فراهم کند. همچنین با حمایت از مواضع مسلمانان هند، به ویژه درباره تحریم حج، آنان را یاری رساند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۵).

او در پایان این نامه به تلاش‌های مسلمانان هند برای روشن کردن ماهیت استعماری آل سعود اشاره می‌کند و می‌گوید: آنان این نکته را برای جهانیان واضح کردند که آل سعود، مزدور انگلستان در جزیره‌العرب برای مقابله با اسلام و عرب است و اهداف پلید آنان را که در کالبد جنایاتش نمایان شده، برای جهانیان آشکار کرده‌اند. پایان‌بخش نامه شرف‌الدین به نائینی این عبارات تند و آتشین است:

«زنده باد کسی که جانی مانند مسلمانان هند برای جانفشانی در مقابله با وهابیان داشته باشد و مرگ برای غیر آنان بهتر از زندگانی است.

فرستی برای بلندهمتان و سلحشوران فراهم آمده تا برای قطع چنگال‌های این حرمت شکن حرم الهی که محرمات خدا را حلال شمرده و شعائر الهی را به بازی گرفته و مشاعر الهی را از آن خود کرده و در پی نابودی اسلام و مسلمین است، تلاش کنند.

کجایند مردان مرد و صاحبان اراده‌های پولادین تا به نام شما در میان مسلمانان ندای یاری خواهی سر زدند تا از همه بلاد اسلامی به یاری‌شان بیایند و گروه‌های مذاکره‌کننده و در پی آن، نمایندگان عالمان و حاکمان مسلمانان، عواطف و احساسات اهل قبله را برانگیزانند تا برای نجات جایگاه نبود و رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و نزول‌گاه وحی از دستان اینان به پا خیزند که اگر این اتفاق نیفتد، نه نمازی برپا خواهد ماند و نه کعبه‌ای که قصدش کنند و نه قرآن و نه واجب و مستحبی.» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۶).

بیست‌وپنجم رجب؛ نامه هیئت علمی نجف در پاسخ به تقاضای شرف‌الدین

هیئت علمی نجف در پاسخ به مکاتبات شرف‌الدین، نامه‌ای برای او فرستاد که در آن ضمن قدردانی از اقدامات شرف‌الدین، از تلاش‌های خود و وضعیت نجف سخن گفته بودند؛ نامه‌ای که به طور غیر مستقیم از ناتوانی‌ها و ضعف‌های موجود

درباره اقدام عملی در مورد بقیع خبر می‌داد و از آن می‌توان دریافت پیشنهاد شرف‌الدین در حوزه نجف مورد مناقشه و گفت‌وگو واقع شده، ولی تا آن تاریخ اجماعی بر آن صورت نگرفته است.

لقاب احترام‌آمیزی که هیئت علمی نجف در آغاز این نامه برای شرف‌الدین به کار برده‌اند، بسیار قابل تأمل است. آنان وی را این‌گونه مخاطب قرار داده‌اند:

«ملاذ الشیعة و رکن الشریعة، الصراط الأقوم و العمامة الأعظم، حجة الإسلام و المسلمین السید السید عبدالحسین شرف الدین آدم الله ظلّه.

نرفع التحیة بلسان الإجلال و الاحترام مبتهلین لعزته تعالی بدوام مجدکم و تأیید جدکم فی نصرة شریعة جدکم صلی الله علیه و آله و سلم.

ای پناه شیعه و ستون استوار شریعت و محکم‌ترین راه آن و بزرگ‌تر تکیه‌گاه و حجت اسلام و مسلمانان، آقای سید عبدالحسین شرف‌الدین، با زبانی که به بزرگداشت و احترام به شما گویاست به شما درود می‌فرستیم و از خداوند عزیز استمرار شرف و عظمت شما و خدمت شما در یاری رساندن به دین جدتان را خواهانیم.»

در این نامه، به نامه‌ای که شرف‌الدین به مراجع نگاشته بود، اشاره شده است و نویسندگان اطلاع داده‌اند که ضمن تأیید مفاد نامه، برای پیگیری آن به بیوت مراجع مراجعه داشته‌اند و پس از مذاکرات بسیار و جلسات متعدد، نهایت کاری که درباره این امر از این دو بزرگوار انجام شد:

«نامه‌ای بود که در نامه‌نگاری قبلی خدمت شما ارسال شد. همچنین بر اساس توصیه‌های این بزرگان، درباره نحوه اقدام در عراق تلاش کردیم. امید همگان به شماست و امیدواریم بتوانید با تلاش‌های خود اقدامات برادران اهل تسنن و علمای مصر و سوریه را بعد از اقدامات علمای شیعه در عراق، در این باب قطعی بفرمایید. از خداوند متعال می‌خواهیم که آن را با تلاش‌های شما نزدیک بفرماید.»

هیئت علمی نجف در پایان نامه از شرف‌الدین خواستند تا آنان را از آخرین جنایات‌های آل سعود در مدینه باخبر کند؛ چرا که منبع موثقی برای اطلاع از حوادث

حجاز ندارند و اطلاعاتی به صورت مبهم بیان شده و تفصیل به نامه‌ای در آینده موقوف شد که هنوز این نامه به دستشان نرسیده است.

امضاکنندگان نامه عبارت‌اند از:

«شیخ جواد فرزند مرحوم صاحب جواهر، حسین حسنی گیلانی، عبدالکریم جزائری، شیخ محمدجواد مشکور و محمدعلی آل بحر العلوم هستند که با امضا کنندگان نامه قبلی تفاوت دارند.» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۷).

پانزدهم شعبان؛ نامه جامعه علمی کربلا در پاسخ به شرف‌الدین

جامعه علمی کربلا متشکل از حجج اسلام یحیی یزدی زرنندی، محمود زنجانی، حاج هادی حسینی خراسانی، حائری کشمیری، علی بن زین العابدین، علی شاهرودی، محمدتقی طباطبائی، عبدالحسین شیرازی، محمدعلی قمی، محمدباقر رضوی حائری کشمیری، مجد العلماء، محمدحسین رضوی کشمیری، عبدالحسین آل صاحب الرياض، در نیمه شعبان، یعنی حدود ده روز پس از نامه هیئت علمی نجف، نامه‌ای را برای سید شرف‌الدین ارسال کردند.

این نامه با تسلیت دادن به شرف‌الدین برای فاجعه تخریب حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام در بقیع آغاز شده و محتوای آن اعلام آمادگی نویسندگان برای همکاری در این مسیر و امیدواری برای اقدام مسلمانان مناطق مختلف جهان اسلام و تعیین سید محمدعلی، فرزند شرف‌الدین به عنوان رابط میان وی و علمای عراق است. عبارت‌های این نامه تاحدی می‌رساند که برداشت علمای کربلا نیز از مکاتبات قبلی، تخریب حرم نبوی بوده است؛ چنان‌که علمای نجف نیز این تصور را داشته و از شرف‌الدین درباره آن استفسار کرده‌اند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۸).

مطالب بخش بعدی این نامه عبارت است از: بیان انتظارات خود و امیدواری‌هایی که به اقدام مؤثر در برابر این فاجعه با محوریت شرف‌الدین دارند، ابراز امیدواری درباره کسب نتیجه از مذاکرات چند ماه اخیرشان با سایر مراکز اسلامی در هند و ایران، به اتفاق نظر رسیدن جوامع اسلامی برای ایجاد یک انجمن عمومی به منظور

ریشه کن کردن این سرکش و از بین بردن آن و پاک‌سازی حرمین شریفین از لوث وجودش، و تأسیس یک همایش اسلامی در آن، است.

آنان در قسمت پایانی نامه، ضمن قدردانی از اقدامات شرف‌الدین اعلام کرده‌اند که منتظر نتیجه مذاکرات میان او و سایر علما و اعیان و مسلمانان در سوریه و مصر و فلسطین هستند و پیشنهاد می‌دهند تا فرزندش سید محمدعلی را به عنوان نماینده خود در این کشورها معرفی کنند تا پیام‌های شفاهی خود را به وسیله او به شرف‌الدین برسانند و او نیز آنان را از آرای شرف‌الدین مطلع کند. امضاکنندگان این نامه در پایان، آمادگی کامل خود را در همراهی و یاری شرف‌الدین در این مسیر ابلاغ کردند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۹).

پانزدهم شعبان؛ نامه هیئت علمی نجف و مرجع شیعه، آیت‌الله نائینی

هم‌زمان با جامعه کربلا، هیئت علمی نجف و آیت‌الله نائینی نیز در نیمه شعبان سال ۱۳۴۴ قمری نامه‌ای برای شرف‌الدین فرستادند که نشان‌دهنده تردید در مورد واکنش مناسب علمای نجف در برابر فاجعه بقیع، و نیز مطالبه مذاکره و رفت و آمد برای استقرار رای مسلمانان و... بود.

تعداد بیشتری از شخصیت‌های نجف این نامه را امضا کردند. امضاکنندگان عبارت بودند از شیخ محمدجواد مشکور، محمد موسوی خلخی، محمدرضا آل یاسین، هادی بن عباس آل کاشف الغطاء، باقر قاموسی، مهدی خراسانی، محمدعلی آل بحر العلوم، جواد پسر مرحوم صاحب جواهر، عبدالکریم جزائری، علی بن ابراهیم قمی که در امضایش افزوده بود: «ای کاش دو سال پیش متوجه این خطر شده بودیم»، صدرالدین موسوی، عبدالرضا آل راضی، حسین حسنی گیلانی، و علی اصغر حسینی شهرستانی

آنان در این نامه ضمن تشکر از تلاش‌های شرف‌الدین و ارزیابی این تلاش‌ها در راه دفاع از دین حنیف و شریعت شریف اسلام، او را ستودند و آرزو کردند او به عنوان امید امت اسلامی در سختی‌ها و مشکلات، برای از بین بردن دشمنان اسلام و کوتاه کردن دست شوم وهابیان از حریم بیت‌الله بلندمرتبه و حرم رسول‌الله موفق باشد (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۰)

آنان در ادامه از برگزاری جلسات و اجتماعات متعددی خبر دادند که برای اطلاع از نظر علمای جهان اسلام برای مقابله با این فاجعه بزرگ برگزار شده بود؛ زیرا هیچ تردیدی نیست که توقف آنان مایه از میان رفتن نشانه‌های دین و شریعت مبین است و هدف این اجتماعات، آشنایی عمیق با چگونگی مقابله با این جریان شاخ شیطان و دشمنی و نافرمانی و ایجاد اتحاد برای مقابله با آن است.

آنان نیز برای هماهنگی بیشتر، سید محمدعلی فرزند شرف‌الدین را به عنوان پیک و نماینده خود به سوی او فرستادند تا مراتب نگرانی و حیرت و وحشت علمای مدینه را به شرف‌الدین سایر زعما و علمای جهان اسلام در سوریه و مصر برساند و بتواند آرا و برنامه‌های آنان را نیز به علمای نجف اطلاع دهد.

آنان در پایان این نامه آمادگی کامل خود را برای پشتیبانی از شرف‌الدین و همراهی و همکاری با وی اعلام کردند و بر اقدامات عملی و برقراری ارتباط میان علمای اسلام تأکید کردند. در پایان این نامه به وصول مشروح مذاکرات مسلمانان هند درباره تخریب، و توزیع آن در جامعه علمی نجف تصریح شده و با لقب ابن رسول الله و نایب خلیفه آن حضرت، با شرف‌الدین خداحافظی شده است (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۱).

در پایان نیز نامه به تأیید و امضای آیت الله نائینی، مرجعیت نجف رسیده است (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۲).

هجدهم شعبان؛ اطلاع‌رسانی درباره جزئیات تعرض وهابیان و عدم تخریب حرم نبوی

شرف‌الدین در نامه‌ای به فرزند خود که واسطه میان علما و مراجع عراق و شرف‌الدین بود، ضمن ابراز خرسندی از تلاش‌های انجام‌شده، اندوه و نارضایتی خود را از انجام نشدن هیچ‌گونه اقدام عملی و برداشت خطا از نامه قبلی‌اش ابراز کرده و تخریب حرم نبوی توسط وهابیان را انکار کرده بود (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۶).

وی ضمناً یادآور شد که هرچند وهابیان تا آن زمان حرم نبوی را تخریب نکرده بودند، ولی این جنایت از آنان انتظار می‌رود؛ چرا که این مسئله از ضروریات

مذهبان است و آنان این کار را به دلیل فراهم نشدن شرایط مناسب و برای سنجش افکار عمومی مسلمانان و پس از بی تفاوتی آنان، به تدریج عقب انداخته‌اند. وی برای ادعای خود به عملکرد تدریجی وهابیان استشهاد کرده است که ابتدا در طائف مقام پسر عموی پیامبر، ابن عباس را که به حبر امت معروف بود، تخریب کردند و با مواجهه نشدن با عکس‌العمل جدی از سوی مسلمانان، به تخریب مراقد و برخی از مساجد شهر مقدس مکه پرداختند و با سکوت مسلمانان در مکه، به تخریب حرم حمزه سیدالشهدا در احد و حرم حضرت حوا در جده پرداختند و در مرحله بعدی با مواجهه نشدن با معترضی، به تخریب بقیع پرداختند و کسی که وهابیان و مبانی مذهبی آنان را می‌داند، هیچ تردیدی از تلاش آنان برای تخریب حرم رسول الله ﷺ ندارد.

شرف‌الدین همچنین خبر داد که وهابیان افراطی از تأخیر در این کار ناراحت بوده‌اند؛ به گونه‌ای که پادشاه خود را مجبور کردند تا برای قانع کردنشان برای تأخیر تخریب حرم نبوی به نجد بازگردد. از آنجا که امکان غلبه بر تمام امت اسلام هنوز برای آنها فراهم نشده است، حرمین شریفین هنوز بدون تغییر باقی مانده‌اند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۷).

از نامه هویدا، سفیر مختار ایران در حجاز می‌توان دریافت که در ایران نیز این خبر اشتباه منتشر شده بود و او در نامه‌ای بر اساس مشاهداتش آن را انکار کرد (قاضی عسکر، ۱۳۸۶، ص ۹۰).

شرف‌الدین گفته اگر ضریح نبوی مورد جسارت قرار گرفته بود، قطعاً نامه هایش لحن دیگری داشت و به پیوست نامه، نامه قبلی خود را برای مراجع ارسال کرده است.

گویا در نامه قبلی، برخی از علمای نجف خواستار صدور حکم تحریم حج از ناحیه شرف‌الدین بودند؛ ولی او در این نامه فتوای تحریم حج را به نظر و فتوای مراجع نجف منوط کرده و از تحت فشار قرار دادن آنان برای صدور فتوا بر حذر داشته بود و به فرزندش سفارش کرده بود که بدون نظر مراجع اقدامی نکند (همانجا).

هجدهم شعبان؛ نامه به سید صدر، تلاش برای خبرگیری و اطلاع‌رسانی درباره

واکنش ایران و عراق

محتوای این نامه تبیین ماهیت فکری وهابیت، ناامیدی از علمای شام، ذکر بارقه های امید از دیگر کشورها، ارائه تحلیل از وضعیت هند و یمن با سعودی و استفسار از واکنش پهلوی است.

در این نامه که شرف‌الدین آن را با مقدمه‌ای با نهایت احترام در حق استاد و دایی‌اش آغاز کرده، از نامه پیشین سید صدر به شرف‌الدین که حاوی تشکر از تلاش‌های او و درخواست طرح مسئله تخریب با علمای مصر و سوریه بوده، سخن به میان آورده و در جواب آن از مذاکرات و نامه‌نگاری‌هایش با علمای مصر و سوریه خبر داده است.

شرف‌الدین در پاسخ به تقاضاهای مکرر علمای عراق برای مذاکره با علمای شامات از عذرخواهی علمای سوریه برای اعتراض و اقدام عملی خبر داده که دلیل آن را ترسشان از انقلابی‌های سوریه دانسته است که رهبران‌شان به عربستان وابسته‌اند و این علما به دلیل امیدی که به دستاوردهای انقلابشان دارند، نمی‌خواهند با اعتراض به اعمال آل سعود، در انقلاب سوریه خللی وارد شود.

شرف‌الدین در ادامه به دلیل اصلی بی‌عملی علمای شامی پرداخته و نوشته است: «هرچند که عذرخواهی آنان دور از واقع نیست، ولی آنان را کاملاً راستگو هم نمی‌داند. بله؛ مانع اصلی آنان از همراهی با جریان اعتراض علیه تخریب را مشکل معرفتی و نداشتن گرایش به امیرالمؤمنین و سایر امامان اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند که در عرب و به ویژه در منطقه شام، کینه پنهان به اهل بیت و پیروانشان و دوستی با دشمنانشان ریشه دار است. از این رو آنان کمتر با پیروان اهل بیت در کارهای خیر سهیم می‌شوند و از صفوف دشمنانشان در امور ناپسند ضد شیعه جدا نمی‌شوند.

وی این گرایش را همان گرایش ضد اهل بیتی دانسته که در باور حزب قریش و اعرابی ریشه دوانده بود که از صدر اسلام و در نتیجه جنگ‌های بدر و احد و احزاب ایجاد شده بود و در ماجراهایی چون سقیفه و شورا و جنگ‌های جمل و نهروان

و صفین و واقعه کربلا و امروز در فاجعه تخریب بقیع خودنمایی کرده است. شرف‌الدین، جریان سلفیگری در حرمین را از سوی باقیمانده امویان دانسته که به دنبال احیای خلافت اموی هستند. او برای این مدعایش به نوشته‌های سلفیان معاصرش چون کردعلی در خطط الشام و ناشیبی اشاره کرده که به دنبال تطهیر جنایات معاویه بودند و بهترین راه را امیدوار نبودن به منطقه شام علی‌رغم اظهار محبت ظاهری شیوخ و علمای شام تحت تأثیر جریان‌های سیاسی دانسته است.» (گروه مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۳).

وی تأکید می‌کند که به جای پرداختن به جلب حمایت علمای منطقه شام باید روی عراق و ایران و مصر و یمن و افغانستان و گسترش دعوت مسلمانان هندوستان در سایر کشورها به تحریم حج، تأکید کرد؛ چرا که به دلیل هم‌مذهب بودنشان با سایر مسلمانان، کلامشان در آنان نفوذ بیشتری خواهد داشت.

وی در ادامه به تحلیل خود درباره اختلافات میان یمن و عربستان بر سر منطقه عسیر پرداخته و جنگی تمام عیار را میان آنان پیش‌بینی کرده و امیدواری خود را به ریشه‌کنی آل سعود به دست امام یمن - که او را سر آل محمد خوانده است - ابراز می‌دارد و امیدوار است با استفاده از این فرصت، بتوان برای مقابله با آل سعود بهره جست. از این رو به دنبال راهی برای پیوند دادن شاه ایران و امام یمن با پیمان و عهدنامه‌های محکم است و اظهار می‌دارد که شاه عراق پیش از شاه ایران شایسته ایفای این نقش است و بریتانیا را مانعی محتمل برای اقدام ملک عراق دانسته است.

شرف‌الدین در ادامه، عذر ملل شیعه، به ویژه ملت‌های ایران و عراق را در حمایت و پیوند با امام یمنی پذیرفته نمی‌داند؛ چرا که به عقیده وی، کسی جز امام یمن نمی‌تواند این مشکل را برطرف کند. از این رو بر این امت‌ها واجب دانسته است که با مال و جان در راه نابودی دشمن اهل بیت (علیهم‌السلام) با امام یمن همکاری کنند و در جنگ وی با آل سعود، تلاش کنند و با کمک‌های مالی و نیروی انسانی، او را یاری نمایند.

وی با لحن مؤدبانه‌ای از مراجع تقلید و علمای اسلام می‌خواهد سهم امام از خمس را برای نجات شعار الهی در حرمین هزینه کنند (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۴).

شرف‌الدین در پایان این نامه از سید صدر می‌خواهد تا او را از جریان مذاکرات و نامه‌نگاری‌هایی که میان علمای نجف و علمای دیگر کشورهای اسلامی درباره بقیع شده، باخبر کند و به علمای عراق پیشنهاد می‌دهد ملک عراق و شاه ایران را برای اقدام درباره مسئله بقیع مکلف کنند و نمایندگان خود را به دربار حکام و رهبران مسلمان کشورهای مختلف اسلامی برای و تحریک احساسات مسلمانان برای مقابله با آل سعود، بفرستند. همچنین از صدر جویا شده که به تفصیل درباره اقدامات عملی حکومت پهلوی و موانعی که در برابر قیام جدی آنان در این مسئله وجود دارد، با او مکاتبه کند و در پایان از وی تقاضا کرده است نامه‌اش را خدمت دو مرجع تقلید و دایی بزرگوارش بفرستد.

آخرین جمله شرف‌الدین نیز این هشدار است که مبدا گرفتاری‌های روزگار، مانع از پرداختن به این فاجعه هولناک شود؛ چرا که این مصیبت از آن گونه است که در حقش سروده است: این مصیبت کلید مصائب دیگر است؛ اگر از این خواب غفلت بر نخیزیم.

وسوف تکون فاتحة الرزایا إذا لم نصح من هذا الهجوع
(همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۵)

بیست‌وهفتم شعبان؛ پاسخ سه نفر از علمای نجف به شرف‌الدین

سه نفر از اعلام نجف طی نامه‌ای به سید شرف‌الدین نوشتند:

«عماد الملة و الدین و پناه شرع مبین و اعلام هدایت حجت‌الاسلام و المسلمین
آقای ما سید عبدالحسین شرف‌الدین:

بر هر مسلمانی واجب است که در برابر این حوادث بزرگ و فاجعه‌هایی بایستد که سرکشان نجدی و بردگان شیطان در حرمین شریفین، محل نزول وحی و گنجینه عرفان و معرفت، مرتکب شده‌اند. آنان هتک حرمت و حرمت‌شکنی و تخریبی را مرتکب شدند که انسان در برابر آن سرگشته و حیران می‌شود و باید با آن مبارزه کرده، چونان قهرمانان ثابت‌قدم و شیران بیشه برای جبران آن و برگرداندن دشمنی شان به آنان، بایستد؛ زیرا کسی که تنها اندکی شعور دینی و احساسات اسلامی

داشته باشد، نمی‌تواند حتی نسبت به برخی از این جنایت‌ها و فجایع خویشتنداری کند.» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۸).

آنان سپس به تقدیر از شرف‌الدین پرداخته و نوشته‌اند:

«توای پسر رسول خدا، در امثال این مبارزات سابقه‌داری و مساعی عظیم و تلاش‌ها و خدمات تو و قیامی که در برابر دشمنان اسلام انجام داده‌ای و تا کنون نیز ادامه یافته در برابر ماست و امروز مانند ماه نورافشان در آسمان اسلام می‌درخشی و بر دل‌های مسلمانان پرتوهای طلایی سعادت و پیروزی می‌افشانی؛ آن‌چنان که استخوان‌های خشکیده آنان زنده شود. از خداوند متعال یاری و پیروزی و تایید شما را طلب می‌کنیم.»

آنان در ادامه ضمن ارائه گزارش اجمالی از اقدامات خود و نمایندگی فرزندش، محمدعلی، آمادگی خود را برای پشتیبانی از فعالیت‌های شرف‌الدین اعلام کرده و گفته‌اند:

«ما نیز در برخی از اعمال صالحی که لزوم و اهمیت آن به ذهن می‌رسید، مشارکت کردیم. از آنجا که ارتباط با مناطق مختلف اسلام و اطلاع‌رسانی درباره حوادث و باخبر شدن از نظرها و به دست آوردن اتفاق نظر در اهداف و مشارکت‌ها در به ثمر رسیدن این تلاش‌ها مؤثر است، لذا پسر بزرگوارتان، سید محمدعلی را که مورد اعتماد و اطمینان ماست، به عنوان واسطه میان سوریه و عراق پیشنهاد می‌دهیم. باشد که درباره مسائل مختلف، برای انجام دادن اقداماتی که باعث شکستن شوکت سرکشان نجد و بیرون راندنشان از حریم شریفین می‌شود، به اتفاق نظر برسیم، و بتواند آرا و نظرها و نگرانی‌ها و تصمیمات علما و مردم عراق را به اطلاع شما و دیگر علمای سوریه برساند و ما را از نظرها و افکار و برنامه‌های عملی شما درباره این مسئله بزرگ، آگاه سازد، و شک و تردیدی نیست که ما به یاری و نیروی الهی، آماده کمک به شما و همکاری با شما با تمام قدرت و توان و بدون هیچ سستی و مسامحه هستیم و در این راه از بذل جان و مال دریغی نداریم. از خداوند متعال یاری ما و شما و هر مسلمان قیامگر را خواهیم...» (همان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۴۹)

محتوای این نامه نیز نشان می‌دهد که هنوز نظر شرف‌الدین درباره همکاری علمای شام و دیگر مناطق، آن‌چنان که در نامه‌اش به صدرالدین صدر آمده، به اطلاع علمای نجد نرسیده بود و آنان به اقدامات و آرای علمای شامات خوش بین بوده‌اند.

بررسی نتایج اقدامات شرف‌الدین

در این قسمت به ارزیابی اقدامات شرف‌الدین در زمینه مقابله با تخریب بقیع در عرصه‌های چهارگانه اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی افکار عمومی، ایجاد مطالبه عمومی برای مقابله با تخریب در میان نخبگان و افراد امت اسلامی، تحریم حج با هدف تحت فشار قرار دادن آل سعود، و مبارزه نظامی و ریشه‌کنی آل سعود از حرمین با توسل به قدرت نظامی یمن می‌پردازیم:

الف و ب) اطلاع‌رسانی و ایجاد مطالبه عمومی برای اعتراض

شرف‌الدین توانست ارتباط خوبی میان علمای عراق و ایران و هند برقرار سازد و بازخوردهای مناسبی از آن دریافت کند. شاهد این موفقیت، تشکرهای مکرر و مکاتبات متعدد میان نخبگان این مناطق با شرف‌الدین و اخباری است که وی در متن مکاتبات قبلی متذکر آن شده است. همه این نامه‌نگاری‌ها و نیز نامه‌نگاری‌های متعددی که میان علمای بلاد مختلف از جمله ایران و عراق با دربار ایران و عثمانی رخ داده و در منابع مختلف گزارش شده، شاهدی است بر شکل‌گیری این مطالبه عمومی که شرف‌الدین در ایجاد آن نقشی مؤثر و جدی داشت. البته همان‌طور که شرف‌الدین در مکاتباتش گفته است، علمای اهل تسنن محب اهل بیت در هند و جاوه و... با وی در این مسیر همراه بودند؛ ولی علمای شامات به دلایل نداشتن گرایش قلبی چندان به اهل بیت علیهم‌السلام در مسئله تخریب، با محافظه‌کاری نتوانستند همراهی چندان کنند.

ج) تعطیل حج

دولت ایران در سال ۱۳۴۵ قمری رفتن به حجاز برای حج را ممنوع اعلام کرد. ولی این تحریم یک سال بیشتر نپایید. هرچند بر اساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع

مزا حمت می گردید و هم درباره تعمیر قبور و خرابی های به عمل آمده، امتیازاتی به دست می آمده ولی این مسئله طولانی تر نشد (محقق، ۱۳۷۹ش، ص ۷۳).

حج هند و عراق نیز در اعتراض به تخریب های وهابیان در حرمین، به پیشنهاد شرف الدین و با حمایت علما تعطیل شد؛ چنان که یکی از علمای شیعه (مرحوم سید احمد شبیری زنجانی) نقل می کند:

«پس از تسلط آل سعود بر سرزمین حجاز، برای تشرف به حج عازم عتبات شدم. اما در آنجا با تحریم حج توسط حضرات آیات سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نائینی (رحمهما الله) روبه رو گشتم. شاید اعتراض مراجع شیعه که در قالب تحریم حج مطرح شده، موجب شود که وهابیان از ادامه این گونه حرکات منصرف شوند. لذا برای رعایت حرمت این حکم به ایران باز گشتم و سال بعد به حج مشرف شدم.» (ورعی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۵).

از همین رو می بینیم برخی از دانشمندان سلفی وابسته به آل سعود، مانند رشیدرضا، به شدت با این مسئله مخالفت کرده و با نوشتن مقالات و اعلامیه هایی، آن را تخطئه و محکوم کردند؛ از جمله مقاله در تلاش برای باطل کردن حج و فتنه انگیزی میان مسلمانان، منتشر شده در نشریه مصری کوکب الشرق به تاریخ ۱۷ شوال سال ۱۳۴۴ به نقل از (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۵).

البته با اکتشاف نفت در عربستان در سال ۱۹۳۳ میلادی و تأمین نیازهای مالی آل سعود از طریق فروش نفت، تحریم حج کارایی خود را از دست داد و تأثیر چندانی از لحاظ اقتصادی بر حکومت سعودی نداشت (الوردی، ۱۹۸۰م، ج ۶، ص ۳۴۸)؛ هر چند از لحاظ فرهنگی و ضربه به جایگاه عربستان در میان کشورهای اسلامی بی تأثیر نبود.

د) مبارزه نظامی برای ریشه کنی آل سعود از حجاز

همان طور که قبلاً گفته شد، متأسفانه تکیه اصلی شرف الدین بر اقدامات امام یحیی، پادشاه یمن بود که برخلاف پیش بینی شرف الدین با آل سعود صلح کرد و به دلیل ضعف نظامی و توافق با انگلستان، نتوانست در مقابل آنان اقدامی کند.

علی‌رغم نامه مستقیم شرف‌الدین به امام یحیی به تاریخ ۲۰ جمادی‌الاولی سال ۱۳۴۵ قمری، یعنی هفت ماه پس از تخریب (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۳۰)، ولی هیچ پاسخ روشنی از سوی امام یحیی، پادشاه یمن به این دعوت‌ها و اظهار نیازها یافت نشد.

به نظر می‌رسد، توافقات پنهانی که امام یحیی با انگلستان بر سر صلح با سعود داشت، مانع اقدام مناسب وی ضد تخریب بقیع بود. تلگراف موجود در سفارت ایران در مصر درباره مذاکرات امام یحیی با سعودیان نیز تأییدکننده این حدس است. بر اساس این تلگراف که تاریخ آن ۹ مرداد ۱۳۰۵ شمسی است، انگلیس‌ها به عامل خود در یمن به نام ژنرال کلابتون مأموریت دادند که برای صلح و توافق میان امام یحیی و ابن سعود تلاش کند و گزارش شده که عبدالواسع، نماینده امام یحیی در مصر، به طور غیر مستقیم به انگلیس‌ها اظهار کرده که امام یحیی مایل است نظیر معاهده انگلیس را که بر روابط دوستی و شناسایی و تجارتي مبتنی است، با سعود نیز ببندد و با وی توافق کند (سند ۱۵۹). گفتنی است سابقه توافقات امام یحیی با انگلیس بر سر مسائل یمن به سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ قمری می‌رسد (واسعی یمانی، ۱۳۴۶ق، ص ۲۶۴).

این رویکرد درست در تقابل با چهره صلح‌طلب و دعوت‌کننده به اتحاد کشورهای اسلامی بر ضد استعمار است که امام یحیی ارائه می‌داد و در اعلامیه‌ای در سال ۱۳۴۱ قمری صادر کرد (همان، ۱۳۴۶ق، ص ۲۶۶)، از خود نشان داد. درگیری امام یحیی با ابن سعود در ۱۳۵۲ قمری نشان داد که حکومت یمن توان مقابله با ابن سعود را نداشت و حساب کردن روی کمک او خطا بود. در این درگیری نیروهای یمنی با حالتی کاملاً تدافعی وارد شدند و با پیشنهاد صلح امام یحیی و پذیرش شروط ابن سعود، خاتمه یافت؛ در حالی که شیعیان عراق امیدوار بودند که او بتواند برای بازسازی بقاع مدینه منوره اقدامی کند و برای پیروزی او دعا می‌کردند؛ تا آنجا که نوحه‌های عزاداری محرم آن سال رنگ و بوی تأیید امام یحیی و دعا برای پیروزی او داشت (الوردی، ۱۹۸۰م، ج ۶، ص ۳۴۳).

وضعیت کشور ایران نیز در سال‌های وقوع این جنایت، آشفته بود. دولت ایران در مرحله متزلزل انتقال از سلطنت قاجار به پهلوی بود و رضاخان در این سال‌ها برای کسب وجهه، مشغول رتق و فتق امور داخلی و تشکیل ارتش منظم و... بود (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ملویل و دیگران، ۱۳۹۳ش، ج ۷، ص ۱۴۶ و ۱۸۷ و ۳۳۵). این شرایط قطعاً اجازه حمله یا حمایت از حمله به سعودی‌ها را نمی‌داد. البته مجلس، تحت فشار افکار عمومی و نمایندگانی چون شهید مدرس، کمیسیون حرمین شرفین را تشکیل داد که به دلیل وامداری رضاخان به انگلستان و حمایت پشت پرده انگلیس از آل سعود، همچنین صادق نبودن رضاخان در اهتمامش به امور مذهبی، از سوی ایران نیز اقدام جدی صورت نگرفت. حمایت‌های مختصری نیز که وجود داشت، با جبهه‌گیری رضاخان ضد مظاهر دینی، متوقف شد. مخالفت وی با حجاب و عزاداری برای امام حسین علیه السلام و اختلافش با علمای دین که پیامد همین اقدامات بود، رابطه او را با علما، و انگیزه‌اش را برای جلب توجه قشر متدین از میان برد. لذا حمایت ایران تا دهه سی و روی کار آمدن محمدرضا که قصد داشت توجه افکار عمومی را به خود جلب کند، به محاق رفت.

نتیجه‌گیری

شرف‌الدین از فعال‌ترین چهره‌های علمی و فرهنگی دوران تخریب دوم بقیع بود که با بیانیه‌ها و مکاتبات خود در این چهار زمینه، تلاش کرد: اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی افکار عمومی، ایجاد مطالبه عمومی برای مقابله با تخریب در میان نخبگان و افراد امت اسلامی، تحریم حج با هدف تحت فشار قرار دادن آل سعود، و مبارزه نظامی برای ریشه‌کنی آل سعود از حرمین با توسل به قدرت نظامی یمن. او جز در مورد آخر که به دلیل خطای محاسباتی به سرانجام نرسید، در موارد دیگر کامیاب بود.

۱. امین، محسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، صحیح البخاری، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، چاپ دوم.
۳. خلیلی، جعفر، ۱۴۰۷ق، موسوعة العتبات المقدسة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۴. اسناد کتابخانه ملی ایران درباره بقیع (حدود دویست سند که در کتابخانه تخصصی حج و زیارت آرشیو شده و براساس شماره گذاری آرشیو این کتابخانه، آدرس دهی شده است).
۵. قاضی عسکر، علی، ۱۳۸۶ش، تخریب و بازسازی، تهران، مشعر، چاپ سوم.
۶. گروه مؤلفان، ۱۴۳۱ق، موسوعة الإمام السيد عبدالحسین شرفالدين، بیروت، دار المورخ العربی، چاپ دوم.
۷. محقق، علی، ۱۳۷۹ش، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلما سی [وزارت امور خارجه]، وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
۸. محمد علی، عبدالله، ۱۴۳۰ق، معجم المؤلفات الإسلامية فی الرد علی الفرقة الوهابیة، بی جا، مرکز الزهراء الإسلامی، چاپ اول.
۹. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۶۹ش، تاریخ معاصر ایران، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۱۰. ملویل، چالزو پیتراوری و گاوین هامبلی، ۱۳۹۳ش، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت سوم، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۱. واسعی یمانئ، عبدالواسع بن یحیی، ۱۳۴۶ق، تاریخ الیمن، قاهره، مطبعه السلفیة، چاپ اول.
۱۲. الوردی، علی، ۱۹۸۰م، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث ملحق الجزء السادس، قصة الاشراف و ابن سعود دوم، بغداد، المكتبة الوطنیه.
۱۳. ورعی، سید جواد، ۱۳۸۱ش، ولایت در اندیشه فقهی سیاسی نائینی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۴.
۱۴. هاجری، یوسف، ۱۴۱۱ق، البقیع قصه التدمیر، قصه تدمیر آل سعود للآثار الاسلامیه فی الحجاز، لبنان، مؤسسة البقیع لآحياء التراث، لبنان، چاپ اول.